

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۳۷۳-۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی حقوق والدین نسبت به فرزندان به روایت ادبیات سنتی ایران (از قرن ۵ تا ۷)

اشرف خیرخواه شالی^۱، دکتر احمد ذاکری^۲

چکیده

بی‌شک فرزندان میوه باغ زندگی و بسیار گرانقدر و عزیزند و شناخت حقوق ایشان اهمیت فوق العاده‌ای دارد به غیر از بیان این حقوق در کتب قانونی و تعیین آن‌ها، در متون فارسی و در پیشینه فرهنگی ایرانیان به این مهم به شکلی جدی پرداخته شده و ادیبان و سخنوران ایرانی آموزه‌های بسیار ارزنده‌ای در این باب ارائه کرده‌اند. مقاله حاضر که به روش توصیفی تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته به این نتیجه رسیده است که چه در تدوین قوانین مربوط به کودکان و چه در تنویر افکار مادران و پدران، آگاهی و مطالعه این آثار می‌تواند نتایج ثمربخشی داشته باشد. در این پژوهش به نمونه‌های ارزشمندی از حقوق فرزندان در آثار بزرگانی چون سعدی، مولوی ... از قرن پنجم تا هفتم اشاره شده است که مطالعه آن‌ها دست کم می‌تواند برای پدران و مادران مفید فایده باشد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات فارسی، حقوق پسران، حقوق دختران، توصیه‌های قرآنی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

حقوق دانشی است که مفهومی عام و وسیع دارد و تشکیل شده از مجموعه قوانین و مقرراتی که بر روابط انسان‌ها جریان دارد و بر آن‌ها حاکم است. از مشتقات این دانش حقوق خانواده در ذیل مجموعه قوانین مدنی قرار می‌گیرد و حقوق کودکان بخشی از آن است که منبعث از کتاب آسمانی و فقه امامیه است.

حقوق فرزندان را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: اول حقوقی که والدین باید در مورد فرزند خود اعمال کنند دوم حقوقی که فرزندان در مورد پدر و مادر خود به عهده دارند. این مقاله به اهم حقوقی که فرزندان دارند و پدر و مادر مکلف به اجرای آن‌ها می‌باشند، پرداخته و در امور مختلف مربوط به کودک آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است. با امید به این که آگاهی به این موارد راهگشای پدران و مادران علاقه‌مند به تربیت و رشد فرزندان باشد.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع مورد بحث در قوانین موضوعه ایران و سایر کشورها اصولی مدون شده و جنبه قانونی پیدا کرده، در متون ادبی ما مطالب فراوانی در این باب نگاشته شده. همچنین کتاب آسمانی ما قرآن و سیره پیامبر اسلام (ص) و امامان و بزرگان دین و حکیمان و فرهیختگان جامعه در این موضوع توصیه‌های فراوانی ارائه کرده‌اند. لازم به ذکر است مقاله‌ای متناسب با موضوع حقوق فرزندان در متون ادبی یافت نشد، در نتیجه مقاله حاضر کاری نو و تازه است.

روش تحقیق

روش کار در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه متون و آثار گذشته ادبیات فارسی نکات مربوطه اخذ شده است.

مبانی تحقیق

حقوق پسران

حقوق فرزندان شامل حقوق پسران که بخش عمده متون ادبی ما در این قسمت متمرکز است و شاید به جهت نقش عمده آنان در مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی بیشتر به آنان پرداخته شده. این دیدگاه تنها اختصاص به فرهنگ ایرانی ندارد بلکه جنبه جهانی دارد.

حقوق دختران

به واسطه آنکه وظیفه مادری و نگهداری و پرورش فرزندان علی‌الاصول با زنان می‌باشد،

لازم است در این زمینه آگاهی‌ها و تعلیمات لازم خصوصاً از جانب مادران به دختران داده شود. چرا که مادر خوب فرزند خوب می‌پرورد و از دامن زنان مردان به رفعت و بزرگی دست می‌یابند.

بین‌رشته‌ای

در مقاله حاضر پیوند ادبیات با حقوق موضوعه به روشنی مورد توجه است و تعهدات و تکالیف والدین در متون ادبی و مقایسه و حتی برابری آن‌ها با مواد قانونی که به این تکالیف تاکید کرده است، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. توصیه‌های قرآنی نیز راهنمای پدران و مادران در تربیت و پرورش فرزندان است چرا که از زبان خالق هستی و آفریدگاری بیان می‌شود که در صدق گفتارش هیچ گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد و کتاب راهنمای بشر در هر زمان است.

بحث

تعریف حقوق و بررسی حقوق فرزندان در قانون مدنی ایران

حق در لغت به معنی راست کردن سخن و درست کردن وعده آمده و جمع آن حقوق به مفهوم «واجبات» است (دهخدا: ۱۳۷۳ ذیل واژه (حق)).

حقوقدانان و فقها در معنای اصطلاحی حق، سخنان فراوانی بیان کرده‌اند و بعضی از آنان حق را نوعی قدرت و سلطنت به حساب آورده‌اند. مرحوم علامه طباطبایی حق را نوعی اختصاص می‌داند که حتی قبل از تشکیل جوامع انسانی وجود داشته و پس از آن نیز به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود (ر.ک: ۱۳۷۰: ج ۲، ۵۴).

دکتر کاتوزیان می‌گوید: «حق سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشوری به منظور حفظ منافع اشخاص به آن‌ها می‌دهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

خواجه نصیر معتقد است که: «باید که باعث بر تأهل دو چیز بود حفظ مال و طلب نسل نه داعیه شهوت و غرضی دیگر از اغراض» (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۱۵) این که خواجه نصیر تا این حد به موضوع نسل و فرزندان اهمیت داده، در خور توجه است. چرا که بدون فرزندان زندگی عاری از هر نوع شیرینی و هدفمندی است تا جایی که می‌بینیم افرادی که به هر دلیلی نمی‌توانند صاحب فرزند شوند سرپرستی فرزندان بی‌خانواده را به عهده می‌گیرند تا هم صوابی کرده باشند و هم این کمبود جدی را که از اهداف مهم ازدواج است، جبران نمایند. «اسلام نیز

هدف از ازدواج را ماندگاری نوع انسان و تربیت فرزندان صالح می‌داند» (جوادی‌آملی، ۱۳۹۴: ۴۶). قرآن کریم در آیه یازده سوره شورا می‌فرماید: فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ... خداوند پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، برای شما از خودتان جفت‌هایی قرار داد و از چهار پایان نیز نرو ماده آفرید و این‌گونه شما را افزایش می‌دهد ...

شیخ اشراق در کتاب (آواز پر جبرئیل) در فطرت آدمی می‌گوید: «پیغمبر صلی الله علیه، در حدیث دراز، در فطرت آدمی (که): يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَتَنْفَخُ فِيهِ الرُّوحَ وَ دَرُ كَلَامِ اللَّهِ هِيَ كَقَوْلِهِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ وَ جَعَلَ نَسْلَهُمْ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِي» (سهروردی، ۱۳۹۰: ۱۸).

وجود فرزند در زندگی به قدری مهم است که حضرت علی می‌فرماید: «فقد الولد محرق الکبد نایاب شدن فرزند سوزاننده جگر است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۴: ج ۴، ۲۶۴).

و نیز در جای دیگری می‌فرماید: الولد الصالح أجمل الذکرین فرزند صالح نیکوتر دو یاد است. یعنی اسباب یاد کسی دو تا است. یکی فرزند صالح که از او بماند و دیگری سایر اسباب آن و فرزند صالح نیکوتر از همه آنها است یا این که آن را با هر سببی که بسنجد آن نیکوتر است از آن سبب (ر.ک: همان، ج ۲: ۱۷).

در فراز دیگری می‌فرماید: «أَلْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ صَالِحٌ حَرْثُ الْآخِرَةِ» مال و پسران زینت و آرایش زندگانی دنیایند و عمل شایسته کشته آخرت است (ر.ک: همان، ج ۲: ۴۰).

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی می‌گوید: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۰۴).

پاره‌ای از نویسندگان خواسته‌اند تکلیف پدر و مادر و حق فرزند را در زمره حقوق و تکالیف طبیعی آورند. ریشه این نظر را باید در نوشته‌های کانت، فیلسوف آلمانی، جستجو کرد که می‌گفت: کودک انسانی است که بدون اراده خود به دنیا می‌آید، پس در برابر کسانی که زندگی را بر او تحمیل کرده‌اند حق دارد (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲۷).

فرزندان چه از جنبه طبیعی و چه از جنبه اخلاقی - مذهبی حقوقی دارند که اگر والدین به درستی به انجام آن هم شایستگی داشته باشند و هم کوشش لازم، جامعه انسانی شکوفاتر شده و در واقع رسیدگی دقیق به این امر مهم باعث ثبات و پایداری جامعه انسانی می‌شود ماده

۱۱۰۴ قانون مدنی نیز صراحتاً به تربیت و نگهداری فرزندان توسط پدر و مادر تصریح دارد: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۶۶۵).

اهم این حقوق عبارتند از:

نفقة

ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی در مورد نفقه فرزند می‌گوید: «نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و اجداد و یا عدم قدرت آن‌ها، نفقه بر عهده مادر است هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب‌النفقه است، و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند، نفقه را باید به حصه مساوی تأدیه کنند» (همان، ۷۲۳).

باتوجه به ماده فوق، نفقه اولاد به ترتیب به عهده ۱. پدر ۲. جد پدری ۳. مادر ۴. جد و جدّه مادری و جدّه پدری است. و اولاد در صورت فقر و عجز از کسب و کار، در هر وضعی که باشند، واجب‌النفقه محسوب می‌شوند (ر.ک: صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۴۴۱ و ۴۴۰).

نفقه شامل خوراک و پوشاک و همه ملزوماتی است که فرزند به آن احتیاج دارد. در متون ادبی ما این موضوع به گونه‌های مختلفی بیان شده است. به خصوص در مورد پاک و حلال بودن آنچه که حتی قبل از تشکیل نطفه باید به آن توجه خاص کرد.

در تذکره‌الاولیا عطار در ذکر احمد حرب، می‌خوانیم که: نقل است که روزی سادات نشابور به زیارت او رفتند و او را پسری بود عظیم رند. پس از در آمد، مست و رباب در دست بر ایشان بگذشت و هیچ التفات به سادات نکرد و تغییری در خاطر سادات پدید آمد. احمد گفت: معذور دارید که شبی ما را از همسایه ای چیزی آوردند. بخوردیم و آن شب اتفاق صحبت افتاد. این پسر در وجود آمد. تفحص کردم: تا آن لقمه از کجا بود؟ از خانه سلطان آورده بودند (ر.ک: عطار، ۱۳۷۰: ۲۹۲).

تغذیه کودک

در مورد تغذیه کودک با شیر مادر که مسلماً بهترین گزینه است، قرآن کریم در آنجا که فرزندان را به رعایت حقوق والدین سفارش می‌کند، در مورد مادر می‌فرماید: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ

بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ... و انسان را نسبت به والدینش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است ... (احقاف، ۱۵). به صراحت تمام به این وظیفه مادر اشاره می‌کند.

شیره جان مادر که در کام فرزند روان می‌گردد، تنها غذایی مادی نیست که با خود دنیایی از عشق و عاطفه به همراه دارد و هیچ جایگزینی نمی‌تواند حس امنیت و آرامش را که کودک از طریق شیر مادر خود به دست می‌آورد، به او ارزانی دارد. غالباً می‌بینیم که شیرخوار بی‌دفاع همین‌که در آغوش مادر قرار می‌گیرد و ضربان و ریتم قلب او را که نه ماه تمام با آن انس داشته حس می‌کند، آن‌چنان در دریایی از آرامش و راحتی غرق می‌شود که اگر خطرناکترین موجود هم به او نزدیک شود، حتی برای لحظه‌ای احساس ترس و ناامنی در او پدیدار نمی‌گردد. در کتاب اخلاق ناصری به موضوع شیر دادن کودک اشاره شده: «پس دایه‌ای اختیار باید کرد که احمق و معلول نباشد، چه عادت بد و بیشتر علت‌ها به شیر تعدی کند از دایه به فرزند» (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

در حدیقة الحقیقه نیز حق شیردهی و حق شیر خوارگی فرزند بیان شده:

در شکم مادرت همی‌پرورد	بعد نه ماه در وجود آورد
آن در رزق بر تو چُست بیست	دو در بهت‌رت بداد به دست
بعد از آن الف داد با پستان	روز و شب پیش تو دو چشمه روان
گفت کاین هر دو را همی‌آشام	کل هنیئاً که نیست بر تو حرام
چون نمودت فطام بعد دو سال	شد دگرگون ترا همه احوال

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۵)

در منطق الطیر در حکایتی که عطار بیان می‌کند، مادر برای نجات فرزند، خود را به خطر می‌اندازد و شیر او مایه آرامش کودک است:

مادری را طفل در آب افتاد	جان مادر در تب و تاب افتاد
در تحیر طفل می‌زد دست و پا	آب بردش تا به ناو آسیا
آب از بس رفت آن طفل عزیز	بر سر آن آب غلطان رفت نیز
خواست شد در ناو مادر کان بدید	شد سبک در آب وی را برکشید
مادرش بر جست و او را برگرفت	شیر دادش حالی و در بر گرفت

(عطار، ۱۳۷۴: ۲۶ و ۲۵)

رزق حلال حق کودک است ولی پدر و مادر آنقدر فرزند را دوست می‌دارند که حاضرند به خاطر او دست به هر کاری بزنند. در الهی‌نامه عطار حکایت گربه‌ای که در خانه شیخ گرگانی زندگی می‌کرده بیان شده که هرگز دست درازی به چیزی نکرده تا روزی گوشتی را می‌رباید و خادم او را به شدت ادب می‌کند ولی گویا گربه آبستن بوده و صاحب سه بچه این کار را به خاطر بچه‌هایش کرده است.

برای بچه کم از عنكبوتی برآرد از دهان شیر قوتی
ز گربه آنچه کرد او نه غریب است که پیوند بچه کاری عجیب است
شیخ، خادم را برای طلب استغفار از گربه روانه می‌کند و نتیجه‌ای که عطار می‌گیرد:
اگر صد عالمت پیوند باشد نه چون پیوند یک فرزند باشد
کسی کاو فارغ از فرزند آمد خدای پاک بی‌مانند آمد
(عطار، ۱۳۶۸: ۶۲-۶۰)

ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی می‌گوید: «مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۱۰).
حمایت از کودک ایجاب می‌کند که این موهبت از او دریغ نشود، چنانچه طبیعت چنین خواسته است و قانون نیز بر همین مبنا حضانت را با مادر می‌داند.
بدین ترتیب، برخلاف مورد حضانت، که حق مادر از لوازم تکلیف او است، شیر دادن به واقع «حق» مادر است: اگر بخواهد از این حق استفاده کند پدر یا مقام عمومی نمی‌تواند مانع او شود؛ ولی هرگاه مایل نباشد، اجبار او امکان ندارد (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۴۳). فقیهان شیر دادن کودک را به وسیله مادر مستحب می‌دانند ولی اجبار او را جایز نمی‌شمردند و اعتقاد دارند که مادر در این باره اختیار دارد و می‌تواند برای شیر دادن به طفل خود مطالبه اجرت کند (ر.ک: همان).

ناصر خسرو نیز در بیت زیر به وظیفه شیر دادن به فرزند اشاره کرده است:

گرچه یزدان آفریده مادر و پستان و شیر
کودکان را شیر مادر خود همی‌باید مکید

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۵۳)

نام نیکو نهادن بر فرزندان

یکی از حقوقی که بسیار مهم و تاثیرگذار در آینده کودک است، نام نیکو است. البته معیار نام نیکو در زمانها و مکانهای مختلف تفاوت دارد و نمی‌توان آن را امری ثابت فرض کرد. بسیار پیش‌آمده که شاهدیم فرزندان بعد از گذشت مدتی تمایل به نام خود ندارند و نام دیگری برای خود برمی‌گزینند. تا آنجا که وقتی به سن بلوغ می‌رسند و می‌توانند در امور خود دخل و تصرف کنند درخواست تغییر نام خود را به مراجع ذیصلاح می‌دهند. بنابراین پدر و مادر باید با توجه به شرایط روز نامی بر کودک نهند که چنین بازتابی نداشته باشد و ضمن نیکو بودن در چشم مردم زمان نام مناسبی باشد.

در اخلاق ناصری می‌خوانیم که: «چون فرزند در وجود آید ابتدا به تسمیه او باید کرد به نامی نیکو، چه اگر نامی ناموفق بر او نهند مدت عمر از آن ناخوش دل باشد» (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). در کیمیای سعادت نیز به این مساله توجه شده و غزالی اعتقاد دارد که: «باید که چون فرزند بیاید در گوش راست وی بانک نماز بگیری و در گوش چپ قامت که در خبر است: «هر که چنین کند کودک از بیماری کودکان ایمن شود. و وی را نام نیکو نهد بین دختر و پسر فرق نهد و دختر را به فرموده رسول (ص) گرامی‌تر دارد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۲۱).

تربیت اولاد

مسئله تربیت فرزندان از مهمترین وظایف پدر و مادر به حساب می‌آید، زیرا به قول قدیمی‌ها بچه عزیز است اما تربیتش عزیزتر است. آمارهای مختلف از بزهکاری اطفال به این مساله اشاره دارد که تقریباً همه اطفال بزهکار از تربیت درستی برخوردار نبوده‌اند و به علل مختلف از جمله اعتیاد یا نابسامانی‌های دیگری در والدین یا یکی از آنها (عموماً پدر) در جامعه رها شده‌اند و هم زندگی خودشان به نابودی کشیده شده و هم جامعه را به مخاطره‌های جدی کشانیده‌اند.

فرزندان طلاق هم از این قاعده مستثنی نیستند و اختلافات پدر و مادر که منجر به طلاق شده، وضعیت تربیتی بی‌ثباتی را برای آنان رقم زده که چه بسا اگر چنین نبود، انسان‌هایی کارآمد و مفید به حال جامعه می‌شدند. البته منظور فقط طلاق رسمی نیست. طلاق عاطفی بین والدین نیز می‌تواند منتج به چنین وضعی باشد. ارتباط عاشقانه بین پدر و مادر و الگو بودن آنان در عمل بهترین تضمین برای سلامت تربیت فرزندان است. رفتارهای صادقانه و بی‌ریای والدین

و به دور بودن آنان از دروغ و نیرنگ و فریب، درس اخلاق و درستکاری را به فرزندان می-آموزد.

آیا بعد تربیتی فرزندان می‌تواند ضامن سلامت فرد و جامعه باشد؟

خواجه نصیر سه قوت را در انسان بیان می‌کند (بهیمی، سبعی، و ملکی) و اعتقاد دارد که «نفس سبعی هرچند ادیب نیست اما قابل ادب است و انقیاد مؤدب نماید در وقت تأدیب...» (طوسی، ۱۳۹۱: ۷۷).

باز از قول او می‌خوانیم که: «و حکیم ارسطو طالبس در کتاب «اخلاق» و در کتاب «مقولات» گفته است: «اشرار به تأدیب و تعلیم اخیار شوند و هرچند این حکم علی‌الاطلاق نبود، اما تکرار مواعظ و نصایح و تواتر تأدیب و تهذیب و مؤاخذت به سیاسات پسندیده، هر آینه اثری بکند» (همان، ۱۰۴).

البته او معتقد است که در تربیت‌پذیری همه یکسان نیستند و بعضی سهل‌القیاد باشند و بعضی ممکن‌القبول و بعضی ممتنع‌القبول تا برخی خیر برآیند و برخی شریر و بعضی متوسط (همان، ۱۰۵).

سعدی در باب اول گلستان می‌گوید:

پرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است
(سعدی، ۱۳۷۴: ۶۰)

یا در باب هشتم گلستان: «استعداد بی‌تربیت دریغ است و تربیت نام مستعد ضایع» (همان، ۲۰۷).

غزالی سرشت کودک را پاک می‌داند و او نیز مانند ژان‌ژاک روسو معتقد است که فطرت انسانی عاری از هرگونه آرایش است و می‌گوید: با وجود اختلاف‌هایی که در افراد هست روح از روی فطرت برای شناخت حقیقت اشیا آمادگی دارد. نه آیا روح امری ست ربانی؟ در این صورت شری که در وجود انسان هست از فطرت نیست از کسب و از تاثیر تربیت از این رواست که تربیت در احوال مردم تاثیر قوی دارد و انکارناپذیر. همانطور که بدن وقتی به دنیا می‌آید کامل نیست باید با تغذیه تقویت شود و به کمال برسد روح نیز هنگام ولادت کامل نیست، تربیت و اخلاق است که آن را به کمال می‌رساند. بدین گونه در فطرت کودک قلبی دارد عاری از هر نقش و خالی و بر کنار از هر رنگ و هر تعصب پدر و مادرند که به تبعیت از

خویش ممکن است وی را یهودی کنند و مسیحی سازند یا مجوسی. از این رو تربیت در سعادت و شقاوت انسان مسئولیت عمده دارد. فطرت سلیم را ممکن است آلوده کند یا درخشان به قلمرو فرشتگان بکشد یا به قلمرو شیطان (ر.ک: غزالی، ۱۳۶۱: ۳۰).

او کودک را امانتی در دست مادر و پدر می‌داند و دل پاک او را گوهری نفیس و نقش‌پذیر چون موم که از همه نقش‌ها خالی است و چون زمینی پاک که هر تخم که در آن افکنند بروید، تخم خیر به سعادت دین و دنیا برسد و مادر پدر و استاد در آن ثواب شریکند اگر بر خلاف این باشد، بدعت می‌شود و آن‌ها در این امر شریکند ... (ر.ک: همان، ۲۸ و ۲۷).

این که آیا ذات فرزند می‌تواند غیر قابل اصلاح باشد البته تا حد زیادی حرف‌گزاره‌ای است زیرا حیوانات نیز تربیت‌پذیرند. ولی نظامی در منظومه خسرو و شیرین، شیرویه را که از همسر اوّل خسرو، مریم، است بسیار بد ذات و شرور معرفی می‌کند، فرزندی که مهر و علاقه‌ای نه به پدر و نه به کس دیگر دارد:

سرای شاه از او پُر دود می‌بود	بدو پیوسته ناخشنود می‌بود
بزرگ امید را گفت ای خردمند	دل‌م بگرفت از این وارونه فرزند
از این نافرخی اختر می‌هراسم	فساد طالعش را می‌شناسم
نگیرد آنچه کس را دلکش آید	همه آن گوید او کور را خوش آید

(نظامی، ۱۳۷۲: ۳۴۱-۳۴۰)

ناصر خسرو پاکی مادر را دلیل بر پاکی فرزند می‌داند و معتقد است که:

از نبید آمد پلیدی جهل پیدا بر خرد چون بود مادر پلید، ناید پسر ود جز پلید

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۵۳)

در کلیله و دمنه نیز، برزویه طبیب از مخصوص گشتن خود به مزید تربیت و ترشیخ از برادران و خواهرانش اشاره کرده و این را عاملی در موفقیت و خواندن علم طب که مورد علاقه‌اش بوده می‌داند (ر.ک: منشی، ۱۳۴۳: ۴۴).

سعدی معتقد است از انسانی که درست تربیت نشده، باید قطع امید کرد:

هر که مشهور شد به بی ادبی	دیگر از وی امید خیر مدار
آب کز سرگذشت در جیحون	چه به دستی، چه نیزه‌ای، چه هزار

(سعدی، ۱۳۷۴: ۸۳۸)

و انسان بی‌ادب را تا حد حیوانی پایین می‌آورد:

خر به سعی آدمی نخواهد شد گر چه در پای منبری باشد
و آدمی را که تربیت نکنند تا به صد سالگی خری باشد
(همان، ۸۲۹)

۳۸۳

خواجه نصیر اعتقاد دارد که بر پدر و مادر واجب است که ابتدا فرزندان را در قید ناموس آورند و به اشکال مختلف و با توجه به طبیعت آن‌ها به شکل تنبیه یا تشویق آنان را تربیت کنند و عادات پسندیده را به آنان بیاموزند تا ملکه آنان شود (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

او نیز برای همه فرزندان روش واحدی ارائه نمی‌کند، چرا که انسان‌ها از جنبه‌های مختلف با یکدیگر تفاوت‌های شخصیتی و ژنتیکی دارند و حتی ممکن است دو فرزند دوقلو یکسان نیز رفتارهای متفاوت با یکدیگر داشته باشند.

البته طبق نظر خواجه نصیر به آنچه که علم امروز بر آن تاکید فراوان دارد. کودک را باید از همان طفولیت تربیت کرد و در این امر نباید اهمال شود چرا که تلافی آن در آینده هر روز مشکل‌تر و ناممکن‌تر می‌شود تا جایی که جز تألسف چیزی حاصل نمی‌شود (ر.ک: همان، ۱۵۲-۱۵۱)

نیز معتقد است که پس از پایان یافتن رضاع به تأدیب و ریاضت اخلاق طفل مشغول باید شد. بیشتر از آنکه اخلاق تباه فرا گیرد. چه کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند والدین باید راهنمای فرزندان خود به راستی و درستی باشند (ر.ک: همان، ۲۲۲).

جامعه‌ای به راه صلاح و نیکی رهنمون می‌شود که والدین مشوق فرزندان خود به چنین طریقی باشند و لازمه این کار آن است که خود چنین مَنشی داشته باشند، زیرا که فرزندان از عمل والدین بسیار رهنمون‌ترند تا به سخنان آنان.

البته سوال پیش می‌آید که در جامعه‌ای که اساس آن راستی و درستی نیست، آیا این چنین تربیتی به ضرر فرزندان نمی‌انجامد؟

در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که فرزندان با چنین تربیتی در این جامعه متضرر می‌شوند ولی اگر عمیقاً به موضوع توجه کنیم می‌بینیم که اگر قرار باشد همه کج‌روی و انحطاط را برگزینند، دیری نمی‌پاید که آن جامعه به ورطه سقوط سرازیر می‌شود کو فرزندان هم در چنین جامعه‌ای قطعاً آسیب‌های جدی‌تری می‌بینند و نسل‌هایی به این ترتیب از دست می‌روند.

نظر بزرگان علم و ادب ما به شیوه راست آموزشی تاکید دارد سعدی می‌فرماید:

به راه راست توانی رسید در مقصود تو راست باش که هر دولتی که هست تو راست
تو چوب راست بر آتش دریغ می داری کجا به آتش دوزخ برند مردم راست؟
(سعدی، ۱۳۷۴: ۸۲۱)

در جای دیگری می فرماید:

آدمی فضل بر دگر حیوان به جـوانمردی و ادب دارد
گر تو گویی به صورت آدمیم هوشمند این سخن عجب دارد
پس تو همتای نقش دیواری که همین گوش و چشم و لب دارد
(همان، ۸۲۷ و ۸۲۶)

خواجه نصیر اعتقاد دارد که باید کودکان را به انجام کارهای شایسته تشویق کرد اما در مورد کار قبیح توبیخ و سرزنش، را صریح فرمائید که بر قبیح اقدام نموده است بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید و اگر خود بپوشد بر او پوشیده دارند ... و از عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت احتراز باید کرد که موجب وقاحت شود و بر معاودت تحریض دهد که الانسان حریص علی ما مُنِعَ ... (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۱: ۲۲۵ و ۲۲۴)

طبیعتاً هر پدر و مادری آرزو دارد که سنن و شئون خانوادگی و نیز دیانت مورد قبول خود را به فرزندان منتقل کند. البته این شیوه باید با رفتار درست آنها محقق شود و اگر با اعمال زور و سختگیری‌های بی‌جا باشد نتیجه معکوس می‌شود. طوسی معتقد است پدر و مادر باید بر آموزش و مواظبت این اعتقادات مشوق کودک باشند و بیان نیکی‌ها و اوصاف پسندیده نیکان و تقبیح افرادی که رفتاری ناپسند و مخالف یاورها و تمایلات مذهبی دارند، مورد مذمت قرار گیرد (ر.ک: همان، ۲۲۳ و ۲۲۲)

مالبرانش در اخلاق خود، تربیت کودکان را توصیه نموده معتقد است که اطفال نباید در نظر والدین، نمونه از عواطف باشند. بلکه باید از بذل حرمت نسبت به آنان دریغ نمود. سختگیری و خشونت شایسته تربیت صحیح نیست، باید از راه مجاب ساختن و مراعات شخصیتشان، با ملایمت، عقلشان را تقویت نمود. «مبادا پدری تصور کند که در مقام پدری مختار مطلق فرزند خویش است زیرا مقام پدری ودیعی است از جانب خداوند و باید در تأدیب و تربیت، تابع قانون الهی بود» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۳۹۷).

ابن مسکویه معتقد است که تربیت و تأدیب کودکان، فضایل را عادت آنان می‌سازد و آن‌ها را به پایگاه فلسفه عالیه سوق می‌دهد و به تدریج متوجه می‌شود که غرض نهایی از اموری که مردمان به آن قصد می‌کنند مرفه ساختن تن و حفظ صحت آن است و اینکه گرفتار بیماری‌ها و مرگ ناگهانی نشود. پس وقتی این نکته را بدانند آن را عادت خود می‌کند و البته این کار بر درویشان آسان‌تر است به همین دلیل می‌بینیم که پادشاهان ایران فرزندان خود را میان حشم و خواص خود تربیت نمی‌کردند و آن‌ها را با سقاط خویش به نواحی دور دست می‌فرستادند و آنان تنعم و رفاهیت را نمی‌شناختند ... (ر.ک: رازی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۳)

غزالی معتقد است که یکی از حقوق فرزند آن است که وی را به بدخویی خویش فرا عصیان نداری رسول (ص) گفت: «خدای تعالی رحمت کند بر پدری که پسر خود را به نافرمانی نیارد ... و از حقوق فرزندان آن است که میان ایشان از عواطف و نواخت برابر دارند و کودک خود را نواختن و بوسه دادن سنت است (ر.ک: غزالی، ۱۳۶۱: ۴۳۱).

در کتاب قابوس نامه نویسنده پسرش را به نیک نامی و نکوهش روزگار سفارش می‌کند و این را وظیفه پدری خود می‌داند می‌گوید: تا پیش از آنکه دست زمانه ترا نرم کند تو خود به چشم عقل در سخن من نگری فزونی یابی و نیک نامی در دو جهان و مبادا که دل تو از کار بستن باز مانند که آن که از من شرط پدری آمده باشد اگرچه سرشت روزگار آن است که هیچ پسر، پند پدر خویش راهکار بند نباشد (ر.ک: زیاری، ۱۳۶۴: ۱ و ۲).

نکته جالب توجه این است که در قدیم چنین تعلیماتی را پدران وظیفه خود می‌دانستند و اکنون چه بسا برخی به فرزندان می‌آموزند که چگونه از زیر بار حق بگریزند.

در داستان خسرو و شیرین وقتی هرمز صاحب فرزندی، خسرو، می‌شود با این که قرار است بعد از او جانشین پدر شود، وقتی می‌شنود که فرزندش اصولی را که او به عنوان قواعد عدالت پروری در جامعه بنا نهاده شکسته است و از خلاف فرزند به او خبری می‌دهند، با این که به شدت فرزند را گرامی می‌دارد. او را سیاست می‌کند.

سیاست بین که می‌کردند از این پیش نه با بیگانه با دردانه خویش
(نظامی، ۱۳۷۲: ۱۴۹)

در همین داستان وقتی خسرو و از شیرویه، پسرش نزد بزرگ امید شکایت می‌کند او به خسرو نصیحت می‌کند که پاس او را داشته باشد.

اگر توسن شد این فرزند جماش زمان خود کند رامش تو خوش باش
(همان، ۳۴۱)

در باب دوم مرزبان نامه فرزند را نصیحت می‌کند که: «گفتار با کردار برابر دار و بدان که دروغ مظنه کفر است و ضمیمه ضلال و آنکه به دروغ گویی منسوب گشت، اگر راست گوید، از او باور ندارند ... و ای فرزند به هیچ تأویل با بدان آشنایی مکنید. همچنین فرزند را سفارش به مراسمات و همدستی با یکدیگر می‌کند و اعوان صدیق و اخوان صفا را از ذخایر روز حاجت می‌شمرد و در سختی‌ها، اتحاد و با هم بودن و پراکنده نشدن را توصیه می‌کند» (واروینی، ۱۳۸۰: ۱۰۴-۱۰۰).

آمیزش و همنشینی فرزند نیز از نکات مهمی است که والدین باید توجه خاص بدان نشان دهند و یکی از ظرایف کار پدر و مادر دقت در ارتباط کودک با هم سن و سالان خود است که مبادا با گروهی همنشین باشد که از جهت اخلاق و منش و ارزش‌های مورد قبول با او در تضاد باشند. این نکته نیز به خوبی در اثر گراندقدر خواجه نصیر مطرح شده و آن را در مرتبه اول تربیت قرار می‌دهد زیرا معتقد است که ارتباط نامناسب باعث فساد طبع کودک می‌شود و از آنجا که نقش کودک چون لوحی سفید و پاک و بی هیچ نقشی است به راحتی آن ویژگی‌ها را جذب می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۷).

او در مورد انتخاب معلم کودک نیز، اعتقاد دارد که معلم باید عاقل و دیندار و شیرین سخن و با هیبت و مروّت باشد (ر.ک: همان: ۲۲۶).
غزالی نیز معتقد است که: «... اخلاق نیکو اندر وی آموزد و از قرین بد نگاه دارد- که اصل همه فسادها از قرین بد خیزد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۲۹-۲۷).

سعدی نیز در بوستان به این امر مهم اشاره کرده، می‌گوید:

پسر را نکودار و راحت رسان که چشمش نماند به دست کسان
هر آنکس که فرزند را غم نخورد دگر کس غمش خورد و بدنام کرد
نگهدار از آمیزگار بدش که بدبخت و بی ره کند چون خودش
(سعدی، ۱۳۷۴: ۳۹۱)

در جای دیگر می‌گویند:

در صحبت رفیق بد آموز همچنان کاندر طلب چو بال بریده کبوتری

راهی بسوی عاقبت خیر می‌رود راهی به سوء عاقبت، اکنون منخیری
(همان، ۹۴۷)

باب بیست و هشتم قابوس نامه نیز تاکید دارد که: بترس از دوستی که دشمن تو را دوست دارد و پرهیز از دوستی که مر دوست تو را دشمن دارد و دوستی که از تو بی‌بهره به گله شود نیز به دوستی او طمع مکن ... با بی‌خردان هرگز دوستی مکن که دوست بی‌خرد از دشمن بتر بود که دوست بی‌خرد با دوست از بدی آن کند که صد دشمن با خرد با دشمن نکند» (زیاری، ۱۳۶۴: ۱۴۳-۱۳۹).

از موارد دیگری که سخنوران ما در مورد حقوق فرزندان بیان کرده‌اند به‌خصوص در تربیت گذشتگان اهمیت فراوان داشته بحث شرم و حیا است. متأسفانه تحت تاثیر آمیختگی فرهنگی یکی از وجوه منفی که در مسایل تربیتی ما به شدت تاثیر گذاشته همین بحث شرم و آزر است.

خواجه نصیر معتقد است که: «اول چیزی از آثار قوت تمیز که در کودک ظاهر شود حیا بود ... چه نفس کودک از قبیح محترز است و به جمیل مایل و این علامت استعداد تأدیب بود» (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

ابن مسکویه نیز عقیده دارد که «نخستین حسی که در کودک از خیر مطلق ظاهر می‌گردد حیا است و آن ترس از ظهور چیز ناپسندی از اوست به همین دلیل نخستین چیزی که باید در کودک جستجو کرد، حیا است. زیرا دلالت بر این می‌کند که قبیح را احساس می‌کند و از آن حذر می‌کند ... و باید اکتفا بر چیز معتدل و میانه‌رو را در چشم او بیاراند و از آمیزش کسی که از او ضد این را می‌شنود و بر او تکرار می‌کند باز دارند (ر.ک: رازی، ۱۳۸۱: ۱۰۹ و ۱۰۸).

توجه به استعداد کودکان نیز از وظایف خطیر والدین است و این مستلزم آن است که او را در امور مختلف بیازمایند تا بدین مهم واقف شوند.

خواجه نصیر معتقد است که: «و اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او بفهمند تا اهلیت و استعداد چه چیزی را دارد و او را به اکتساب آن مشغول گردانند. چرا که همه استعداد هر صنعتی را ندارند و چه بسا اگر دیر به این مساله توجه شود، روزگار فرزند ضایع می‌شود ... اگر کودک استعداد خاصی در زمینه‌ای ندارد، او را مجبور به یادگیری آن صنعت نکنند» (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۲۷-۲۲۸).

متأسفانه شاهد هستیم که والدین غالباً آنچه را که خود بدان دست نیافته‌اند از فرزندان نشان توقع دارند بدون آنکه متوجه باشند استعداد و توان فرزندانشان در چه حدی است. در واقع پدر و مادر خود و آرزوهایشان را در فرزندان می‌جویند.

ابن مسکویه می‌گوید: «والد در ولد خود می‌بیند که او هموست و همان نسخه‌ای از صورت او که مخصوص انسانیت اوست در ولد به طور طبیعی نقش بسته است» (رازی، ۱۳۸۱: ۱۹۰).
به غیر از مواردی که در حقوق فرزندان به طور کلی اعم از دختر و پسر اشاره شد. بعضی از حقوق اختصاص به پسران و بعضی اختصاص به دختران دارد.

پسران

از آنجا که پسران خصوصاً از دیدگاه سنتی وظایف بیشتری نسبت به دختران دارند و حتی در حال حاضر نیز در شهرها و روستاهای کوچک بیشترین اهمیت از آن پسران است، به اهم حقوق آنان اشاره می‌کنیم.

تشویق پسران به کار کردن

چون غالباً مردان عهده‌دار هزینه‌های خانواده‌اند، لازم است که پسران در وقت مقتضی به کار کردن و درآمد پردازند. در داستانی از کلیله و دمنه ماجرای بازرگانی بیان شده که وقتی پسرانش بزرگ شدند، از کار کردن امتناع کردند و او به آن‌ها گفت: «برای آنچه هر که از کسب اعراض نماید نه اسباب معیشت خویش تواند از ساخت و نه دیگران را در تعهد خویش تواند داشت و اگر مال به دست آرد و در تئیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود» (منشی، ۱۳۴۳: ۵۹ و ۶۰).

خواجه نصیر نیز معتقد است که نباید فرزندان خصوصاً پسران در آسایش کامل به سر برند بلکه باید از اسباب تمتع آن‌ها را منع کنند تا درشت برآیند و بر درشتی خو کنند. (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۲۵).

پرورش پسران در پیکار

یکی از مسائلی که همواره جوامع را تهدید می‌کند، جنگ و آشوب است. درست است که امروز با ادوات جنگی پیشرفته، دیگر تفاوت چندانی در استفاده از آن‌ها بین زن و وجود ندارد ولی از قدیم‌الایام این مردان بودند که در میدان جنگ حاضر می‌شدند.

در بوستان سعدی می‌خوانیم که:

چو پرورده باشد پسر در شکار
به کشتی و نخجیر و آماج و گوی
نترسد چو پیش آیدش کارزار
دلاور شود مرد پرخاشجوی
برنجد چو بیند در جنگ باز
(سعدی، ۱۳۷۴: ۲۷۹)

۳۸۹

در قابوس نامه هم که تقریباً تمام فنون به گیلان‌شاه، پسر نویسنده، آموزش داده می‌شود: بازرگانی و نخجیر و ... نیز از امور مربوط به پسران است. سعدی در بوستان در تربیت پسران به این نکته اشاره کرده معتقد است نباید آنان را ناز پرورده و ناتوان بار آورد:

چو خواهی که نامت بماند به جای
چو فرهنگ و رایش نباشد بسی
پسر را خردمندی آموز و رای
بمیری و از تو نماند کسی
بسا روزگار را که سختی برد
خردمند و پرهیزگارش برآر
به خردی درش زجر و تعلیم کن
به نیک و بدش وعده و بیم کن
(همان، ۳۹۰)

دختران

وظیفه والدین در تربیت فرزندان اختصاص به جنس خاصی ندارد ولی از آنجا که طبیعت آنان تا حد زیادی متفاوت است و در آینده هر کدام عهده‌دار وظایف خاصی هستند. لازم است که توجه پدر مادر به آن‌ها نسبت به وظایفشان در آینده متفاوت باشد. قدر مسلم دختران مادران آینده و پرورنده کودکانند. پس خصوصاً وظیفه مادران در مورد ایشان حساس‌تر و ظریف‌تر است. خواجه نصیر در مورد آنان می‌گوید: «اما در مورد دختران ایشان را در ملازمت خانه و حجاب و وقار و عفت و حیا و دیگر خصلتی که در باب زنان برشمردیم تربیت فرمود ... و هنرهایی که از زنان محمود بود، بیاموخت و چون به حد بلاغت رسید، با کفوی موصلت ساخت» (طوسی، ۱۳۹۱: ۲۳۰).

متأسفانه در فرهنگ قدیم که بازتابش در آثار نویسندگان قابل مشاهده است، گویا دختر همواره مورد مذمت بوده تا جایی که سنایی می‌گوید:

ور بود خود نعوذ بالآله دخت
کار خانم آمد و تمام نپخت ...
هر که را دختر است خاصه فلاد ...
بهتر از گور نبودش داماد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۵۷ و ۶۵۸)

نتیجه گیری

از تمام مباحثی که مطرح کردیم، نتیجه می‌گیریم که امر پرورش و حقوقی که در مورد فرزندان باید اعمال شود، بسیار خطیر است. واقعیت این است که آنان با میل و اراده پدر و مادر و خواست خداوند قدم به عالم هستی نهاده‌اند و خودخواسته میهمان ما نشده‌اند که در حق آنان آنچه را که پسندمان است، اجرا کنیم.

قدر مسلم جامعه‌ای که فرزندان تربیت‌شده و مصلحی دارد، در پیشرفت کشور نقش بسزایی ایفا می‌کند و در غیر این صورت جامعه نیز سیر نزولی طی خواهد کرد.

لازمه چنین وظیفه‌ای ابتدا روابط عاشقانه و دوستانه بین والدین است چرا که فرزندان بیشتر به عمل و رفتار اولیای خود متوجه هستند تا دستورات لفظی آنان که چه بکن و چه نکن! خانواده‌ای که تحمل شنیدن دروغ و نیرنگ از فرزند خود ندارد باید خود نیز به این خلق نیکو آراسته باشد که: دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

رعایت تعادل و برتری ندادن کودکی به کودک دیگر و با نگاه یکسان به همه آنان توجه داشتن، فراهم آوردن امکانات در حد معمول برای آنان و عشق ورزیدن به آنان، بیشترین وظیفه‌ای است که پدر و مادر دارند.

البته بعضی از حقوق بیشتر به عهده پدر و بعضی دیگر به عهده مادر است.

تقریباً در همه جای دنیا و به عنوان یک اصل، مادر تنها ملجأ طفل است و کودک در هر حال به او پناه می‌برد حتی زمانی که مورد عتاب مادر قرار گیرد. پس لازم است که به خصوص مادران برای گرما بخشیدن به این کانون مهر و صفا، خود توان و روحیه قدرتمندی داشته باشند و پدران این شرایط امن و آرام را به وجود آورند تا این جمع کوچک با عشق و مهربانی در کنار هم زندگی کنند.

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ارسطو. (۱۳۶۴). اخلاق نیکو ماخس، ترجمه رضا مشایخی، تهران: ناشر کتابفروشی دهخدا.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۸۴). *غررالحکم و دُرر الکلم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

رازی، ابن مسکویه. (۱۳۸۱). *تهذیب الاخلاق*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر. زیاری، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۶۴). *قابوسنامه*، مصحح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۴). *کلیات*، مصحح محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات جاویدان.

سنایی، ابوالمجد. (۱۳۶۸). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، مصحح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۹۰). *آواز پر جبرئیل*، به کوشش حسین مفید، تهران: انتشارات مولی.

صفایی، سیدحسین، امامی، اسدالله. (۱۳۹۴). *مختصر حقوق خانواده*، تهران: نشر میزان. طوسی، نصیرالدین. (۱۳۹۱). *اخلاق ناصری*، مصحح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.

عطار، فریدالدین. (۱۳۶۸). *الهی نامه*، مصحح هلموت رینر، تهران: انتشارات توس.

عطار، فریدالدین. (۱۳۷۰). *تذکره الاولیاء*، مصحح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار.

عطار، فریدالدین. (۱۳۷۴). *منطق الطیر*، مصحح محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات الهام.

علامه طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۲، ترجمه مصباح یزدی، تهران: چاپ سپهر.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: مرکز انتشارات علمی.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۷). *حقوق مدنی (خانواده)*، جلد ۲، تهران: انتشارات بهنشر.

منشی، نصرالله. (۱۳۴۳). *کلیله و دمنه، مصحح: مجتبی مینوی*، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
ناصر خسرو. (۱۳۶۸). *دیوان ناصرخسرو*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
نظامی گنجوی، الیاس. (۱۳۷۲). *خسرو شیرین*، مطابق نسخه وحید دستگردی، تهران: انتشارات نگاه.

وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۰). *مرزبان‌نامه، مصحح خلیل خطیب رهبر*، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

پایان‌نامه

بحر کاظمی، سمیه. (۱۳۸۸). *ضمانت اجرای حقوق زن در مقابل شوهر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

References

Books

- The Holy Quran*. [In Persian]
Allameh Tabatabai, S. M. H. (1991). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Volume 2, translated by Misbah Yazdi, Tehran: Sepehr Publishing. [In Persian]
Aristotle. (1985). *Akhlaq Niko Makhos*, translated by Reza Meshaihi, Tehran: Dekhoda bookstore publisher. [In Persian]
Attar, F. (1989). *Elahi Nameh*, edited by Helmut Reiner, Tehran: Tos Publications. [In Persian]
Attar, F. (1991). *Tazkira Al-Awliya*, corrected by Mohammad Istalami, Tehran: Zovar Publications. [In Persian]
Attar, F. (1995). *Al-Tir logic*, proofreader Mohammad Javad Mashkoo, Tehran, Elham publishing house. [In Persian]
Dekhoda, A. A. (1994). *Dictionary*, Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University. [In Persian]
Ghazali, A. H. M. M. (1982). *The Chemistry of Happiness*, by Hossein Khadiojam, Tehran: Scientific Publications Center. [In Persian]
Katouzian, N. (1988). *Civil Rights (Family)*, Volume 2, Tehran: Behnshar Publishing House. [In Persian]
Katouzian, N. (2012). *Introduction to the science of law and the study of Iran's legal system*, Tehran: Publishing Company. [In Persian]
Katouzian, N. (2016). *Civil Law in the Current Legal Order*, Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
Menshi, N. (1964). *Kalila and Damneh*, proofreader: Mojtabi Minavi, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
Nasser Kh. (1989). *Diwan Nasser Khosro*, Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University. [In Persian]
Nizami Ganjavi, E. (1993). *Khosrow Shirin*, according to Vahid Dastgardi's version, Tehran: Negah Publications. [In Persian]

Razi, I. M. (2002). *Tahzeeb-ul-Akhlaq*, translated by Ali-Asghar Halabi, Tehran: Asatir Publications. [In Persian]

Saadi, Musharrafuddin Mosleh bin Abdullah (1995) *Koliat*, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Javidan Publications. [In Persian]

Safaei, S. H. & Emami, A. (2014). *Summary of family law*, Tehran: Mizan publication.

Senai, A. M. (1989). *Hadiqa-al-Haqiqah and Sharia-al-Tariqa*, corrected by Modares Razavi, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]

Suhrevardi, Sh. (2011). *The Song of Gabriel*, by Hossein Mofid, Tehran: Molly Publications. [In Persian]

Tamimi Amadi, A. M. (2005). *Gharr al-Hakem and Durar al-Kalam*, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]

Toosi, N. (2012). *Akhlaq Naseri*, revised by Mojtaba Minavi and Alireza Heydari, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]

Varavini, S. (1991). *Marzban Nameh*, revised by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alishah Publications. [In Persian]

Ziari, K. (1985). *Qaboosnameh*, revised by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Thesis

Bahr Kazemi, S. (2008). *guaranteeing the implementation of the rights of the wife in front of the husband*, Master's thesis, University of Qom. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp. 373-394
Date of receipt: 2/7/2023, Date of acceptance: 18/10/2023
(Research Article)
DOI:

Investigating the rights of parents towards their children according to the narrative of traditional Iranian literature (from the 5th to the 7th century)

Ashraf Khairkhah Shali¹, Dr. Ahmad Zakeri²

Abstract

There is no doubt that our children are the fruits of the garden of life and they are deeply loved and adored. That's why it is highly important to learn about their rights. Apart from the law literature in which these rights are set and discussed, the Persian literary texts and the Iranian cultural heritage have also addressed them thoroughly and many Iranian literary men and women have presented invaluable insights about them. This paper, employing a descriptive analytical method and using library resources concludes that reading and contemplating on such literary works can have a remarkable effect both on the legislation and on the enlightenment of parents. In this research significant examples of addressing child rights in the works of literary giants like Saadi and Molawi are mentioned, from which the parents can benefit.

Keywords: Persian literature, Rights of sons, Rights of daughters, interdisciplinary research, Quranic teachings.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. khshaly@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding author) Ahmad.zakeri94@gmail.com

